

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

ابعاد اسلامگرایی در شعر طاهره صفارزاده (علمی- پژوهشی)

دکتر علی اکبر سامخانیانی^۱، سیده طیبه مدنی ایوری^۲

چکیده

طاهره صفارزاده یکی از چهره‌های شاخص اسلامگرا است که بررسی و تحلیل ابعاد اسلامگرایی شعر وی نه تنها برای شناخت جایگاه او در جریان شعر متعهد و ادبیات انقلاب اسلامی، بلکه در بازشناسی جریان کلی شعر معاصر فارسی ضرورت دارد. اسلامگرایی در واقع بازگشت به سرچشمه‌های معرفت دینی، بازخوانی آرمانشناختی (ایدئولوژیک) و نواندیشانه آیات قرآن کریم، احکام و فرمان‌های الهی، ارجاع به کردار و کلام پیامبر اسلام، بزرگان دین و میراث تاریخ و تمدن اسلامی است. پژوهش تحلیلی- توصیفی حاضر که مبتنی بر مطالعه متن اشعار، گزینش شواهد شعری و تحلیل و تطبیق آن با مبانی و منابع اسلامگرایی است به این پرسش پاسخ می‌دهد که اسلامگرایی طاهره صفارزاده در اشعارش چه ابعادی دارد؟ نتایج تحقیق، ابعاد اسلامگرایی صفارزاده را در شش سطح کلی نشان می‌دهد: ۱- محوریت قرآن کریم و نواندیشی دینی ۲- تأکید و توجه به وحدت مسلمانان ۳- امام‌باوری ۴- دادورزی، تعقل، اصلاح فرهنگی و مبارزه با استبداد داخلی ۵- مبارزه با استثمار و استعمار و امپریالیسم ۶- حق‌طلبی و همنوایی با ملل مظلوم جهان.

واژه‌های کلیدی: اسلامگرایی، آرمانگرایی اسلامی، اسلامگرایی شیعی، شعر متعهد، طاهره صفارزاده.

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول): Asamkhaniani@birjand.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند: s.t.madani@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۲/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۱۱

۱- مقدمه

طاهره صفّارزاده، شاعر، نویسنده، نظریه پرداز، محقق، مترجم و استاد دانشگاه (۱۳۸۶-۱۳۱۵) است. او کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز دریافت نمود و برای ادامه تحصیل به انگلستان سپس امریکا رفت. صفّارزاده از جوانی شعر و شاعری را آغاز کرد و اشعارش از آغاز رنگ و بوی اسلامی داشت و در سال ۱۳۳۵ به اتهام نوشتن شعر مقاومت دینی از دانشگاه اخراج شد (رفیعی: ۱۳۸۶). تلاش شایسته صفّارزاده در ترجمه قرآن کریم او را به لقب خادم القرآن مفتخر نمود. وی که تقریباً نیم قرن شاعری در کارنامه خود دارد، از دل سال‌های پر التهاب دهه سی و چهل خورشیدی سر برمی آورد؛ زمانی که بسیاری از نخبگان، نویسندگان و شاعران ایرانی از مکاتب فکری و سیاسی غرب نهاد مانند مارکسیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، اومانیسم، لیبرالیسم، دموکراسی و جنبش‌های معاصر دیگر الهام می‌گرفتند. این رویکرد شاعر نه یک اتفاق که نوعی موضع‌گیری و نشان‌دهنده تعهد به ایدئولوژی اسلامی و در اصطلاح اسلامگرایی است. این پژوهش به روش گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، خوانش دقیق مجموعه‌های شعر صفّارزاده و تجزیه و تحلیل شواهد و انطباق آنها با مؤلفه‌های اسلامگرایی تدوین شده است.

۱-۱- بیان مسئله

خوانش نوین آیات قرآن کریم و روایات توسط اندیشمندان جهان اسلام و درک و دریافت بازتاب این اندیشه‌ها که از آنها تحت عنوان «اسلامگرایی» یاد می‌شود در شعر طاهره صفّارزاده مسئله اساسی این جستار است؛ همچنین نگارندگان می‌کوشند به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

- ۱- پیشینه و رویکرد اسلامگرایی چگونه است؟
- ۲- مؤلفه‌ها و ابعاد اصلی این جریان کدام است؟
- ۳- بازتاب این مؤلفه‌ها و ابعاد در شعر صفّارزاده به چه شکل است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

با آنکه اصطلاح اسلامگرایی در حوزه علوم سیاسی موضوعی آشنا است و در ادبیات معاصر به ویژه ادبیات انقلاب اسلامی تأثیر زیادی گذاشته است، تاکنون پژوهشگران حوزه ادبیات، اهتمام شایسته‌ای بدان نداشته و مقاله مستقلی با عنوان اسلامگرایی در حوزه ادبیات معاصر تدوین نکرده‌اند. تاکنون تنها یک مقاله به زبان انگلیسی، درباره ابعاد اسلامگرایی اقبال لاهوری در کلیات اشعار فارسی در فصلنامه مطالعات شبه‌قاره (Samkhaniani, 2013) نوشته شده است که در فهرست منابع این پژوهش موجود است؛ هرچند، برخی مؤلفه‌های اسلامگرایی مورد بحث در این مقاله به طور جداگانه، بررسی شده‌اند؛ اما تاکنون مقاله مستقلی درباره ابعاد و زوایای اسلامگرایی صفّارزاده نگاشته نشده است.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

به اعتقاد نگارندگان شناختن ابعاد اسلامگرایی صفّارزاده نه تنها در بازشناسی افکار، اندیشه‌ها و تحلیل سبک و محتوای اشعار خود وی، بلکه در شناخت جریان کلی شعر نوین فارسی، ادبیات شیعی معاصر، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی و شعر جنگ نیز ضروری است.

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام شده و مبتنی بر مطالعه متن، تجزیه و تحلیل شواهد برگزیده از دفترهای مختلف اشعار صفّارزاده و تطبیق محتوای اشعار با مبانی و منابع ایدئولوژیک اسلامگرایی است.

۲- بحث

۲-۱- درآمدی بر اسلامگرایی، اهداف و پیشینه آن

اسلامگرایی، اصطلاحی است برای اشاره به مجموعه‌ای از جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی که اسلام را دارای ابعاد، ظرفیت‌ها و نیروی پاسخگویی به نیازهای زمان می‌داند. اسلامگرایی در دو سده اخیر، ابعاد و خوانش‌های مختلفی یافته است؛ اما در خوانش متجددانه، نسخه اسلامی جنبش نوزایی اروپایی (رنسانس) محسوب می‌شود. حقیقت

تاریخی، آن است که ملت‌ها و فرقه‌های اسلامی در مواجهه با عناصر و مؤلفه‌های دنیای نوین به دنبال طرح و خوانشی بوده‌اند که در آن، دین در عین سازگاری با سنت‌ها و سازه‌های فکری و فرهنگی، پاسخگوی نیازهای جدید نیز باشد؛ از این رو، نسل نوینی از اندیشمندان و روشنفکران دینی از سراسر ملل اسلامی سر برآورده، به بازاندیشی و بازبینی احکام دینی و تبدیل دین به ایدئولوژی پرداختند. سخن شریعتی در واقع ناظر به همین است آنجا که بین دین و برداشت ایدئولوژیک آن تفاوت قائل شده است: «مذهب به عنوان ایدئولوژی، عقیده‌ای است که آگاهانه و بر اساس نیازها و ناهنجاری‌های موجود و عینی و برای تحقق ایده‌آل‌ها انتخاب می‌شود.» (شریعتی، ۱۳۵۶: ۱۳۴).

شریعتی همچنین، عامل بازگشت به مذهب (و ملیت) را «نتیجه سرخوردگی اندیشه‌های آزاد از ایدئولوژی‌هایی دانسته است که به منظور جانشینی مذهب و نجات کامل بشریت از همه رنج‌ها در قرن نوزدهم پدید آمده بودند؛ اما نتیجه آن، استثمار حيله‌گرانه از طبقات تهیدست و استعمار جنایتکارانه ملل فاقد صنعت و قدرت در جهان بود.» (شریعتی، ۱۳۷۶: ۱۰۲-۱۰۱).

اکثر اندیشمندان معاصر از جمله مرتضی مطهری، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ ه.ق) را سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی اسلامی معاصر که از آن به اسلامگرایی تعبیر می‌کنیم، می‌دانند (رک. مطهری، بی‌تا: ۱۴). برخی سیدجمال را افغانی می‌خوانند و برخی از جمله انوری پور با اسناد مختلف، او را قطعاً ایرانی و اهل اسدآباد همدان دانسته‌اند. (انوری پور، ۱۳۴۷: ۲۱). سیدجمال به کشورهای مختلف اسلامی رفت و آمد می‌کرد؛ اما نکته جالب آن است که ملیت خود را مخفی می‌نمود؛ شاید از آن رو که برای خود هویتی جز هویت اسلامی قائل نبود و «کوشش داشت تا اسلام را تبدیل به یک ایدئولوژی کند.» (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۹) او فعالیت‌های اسلامگرایانه خود را در مصر با دو هدف اتحاد مسلمانان و مبارزه با استعمار انگلیس، پی‌ریزی و تقویت نمود و مجله عروۃ‌الوثقی را منتشر کرد. سید جمال را به دلیل نگاه تجدیدگرایانه اسلامی، پایه‌گذار پروتستانیزم اسلامی نیز خوانده‌اند. «سید جمال، واقعیت علم و عقل‌ستیزی و تجددستیزی موجود در جهان اسلام

قرن نوزدهم را می‌پذیرد؛ اما خوارداشتن تعقل و عقل و فلسفه را بی‌ربط به اسلام دانسته است.» (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۵۵).

با پیوستن کسانی چون شیخ محمد عبده و سید قطب به سید جمال‌الدین و بعدها همراهی و فعالیت شاگردان فکری او چون محمد اقبال لاهوری، علی شریعتی و دیگران، جنبش اسلامگرایی رواج عام یافت؛ جنبشی که گاه از آن به پان‌اسلامیسم هم یاد شده است؛ هرچند اقبال اصطلاح پان‌اسلامیسم را نپسندیده، می‌گفت: «این اصطلاح را یک روزنامه‌نگار فرانسوی اختراع کرده. او می‌خواست با استفاده از این اصطلاح، هیولایی خلق کند که به نظر وی شرایطش در دنیای اسلام وجود داشت ...؛ ولی راه دیگری هم برای استفاده از این اصطلاح وجود دارد که مطابق با تعالیم قرآن است. پان‌اسلامیسم به مفهوم اخیر، هدف سیاسی ندارد؛ بلکه تجربه‌ای اجتماعی برای اتحاد انسان‌هاست. در این معنا، هدف از پان‌اسلامیسم، همبستگی بشری است و لازم هم نیست در ترکیب آن از پیشوند «پان» استفاده شود؛ زیرا واژه اسلام، خود، مبین این معناست.» (بقایی‌ماکان، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

اندیشه اسلامگرایی در سده اخیر تفاوت‌هایی در زمان و مکان پیدا کرده است: این جنبش در اوایل قرن ۱۴ه.ق. پدیده‌ای مربوط به نخبگان بود؛ اما در اواسط و اواخر قرن، طبقه متوسط جامعه را نیز دربرگرفت. اسلامگرایی از نظر مکانی نیز به عنوان حرکتی هویت‌گرا در نهضت ضداستعماری و استقلال پاکستان، مصر، عراق و برخی دیگر از کشورهای اسلامی وارد مرحله جدیدی شد و در ایران، همزمان با انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن، شروع به شکل‌گیری کرد و با ظهور متفکران و مبارزانی چون علامه نایینی به حوزه سیاسی و مبارزه با استبداد وارد شد و خوانش شیعی مدار آن نیز در اندیشه علی شریعتی، امام خمینی، محمود طالقانی و مرتضی مطهری و برخی از اهل ادب و اندیشه شکل خاص خود را یافت. جریان اسلامگرایی شیعی، ضمن تأکید بر وحدت مسلمانان و گسترش حوزه عمل در تمام محدوده امت اسلامی، اصول و فعالیت خود را به ویژه بر محوریت اهل‌بیت و بازشناسی تعالیم و رفتارهای ائمه^(ع) قرار داد و در ساحت سیاسی و فرهنگی به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران

منتهی شد. امام خمینی با نظری به همین خوانش شیعی مدار، هدف تشکیل حکومت و مآلاً انقلاب اسلامی را ایجاد وحدت اسلامی دانسته است:

«... ما برای این که وحدت اسلامی را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم ... تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است؛ چنانکه حضرت زهرا^(س) در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۴۲).

۲-۲- اسلامگرایی در شعر طاهره صفارزاده

التزام به دین یکی از ابعاد مهم شخصیت و شعر صفارزاده است. واقعیت آن است که تحصیلات دانشگاهی و آشنایی او با آثار و اندیشه‌های روشنفکران دینی، رویکرد عمومی صفارزاده را تغییر داد و اسلام در آثار او جنبه آرمانشناختی (ایدئولوژیک) گرفت و از آن پس اسلام مد نظر او، اسلامی امروزی، پر از شناخت، حرکت، جنبش و توأم با موضع‌گیری سیاسی، اجتماعی و در پیوند با زندگی و واقعیت‌های جهان امروز شد. او در شعر خویش، هم به نشر ارزش‌ها، معارف، باورها و الگوهای دینی می‌پردازد، هم با جریان ستم و استبداد، فساد، نفاق و چپاول در درون جامعه اسلامی مبارزه می‌کند و هم در جبهه جهانی با تفکر استعماری و امپریالیستی و نیروهای غارتگر به ستیز فرهنگی برمی‌خیزد. غنی‌پور و دیگران اشاره کرده‌اند که «صفارزاده همواره فردی دیندار و معتقد بود. او با سرودن این نوع اشعار، شعر نو معاصر را که بیشتر در فضاهای دیگری سر می‌کرد به خدمت دین، عدالت و آزادی در آورد تا مبدع سبک جدیدی در شعر باشد.» (غنی‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۶). آنچه پژوهشگران فوق بدان اشاره کرده‌اند در واقع جلوه‌های اسلامگرایی در شعر صفارزاده است که البته فراتر از طرح اعتقادات دینی معمول است. با بررسی توصیفی اشعار، ابعاد اسلامگرایی صفارزاده را می‌توان در شش محور دسته‌بندی کرد:

۱) محوریت قرآن کریم و نواندیشی دینی (۲) تأکید و توجه به وحدت مسلمانان (۳) امام-باوری (۴) داورزی، تعقل، اصلاح فرهنگی و مبارزه با استبداد داخلی (۵) مبارزه با استثمار و استعمار و امپریالیسم (۶) حق طلبی و همنوایی با ملل مظلوم جهان.

۲-۲-۱- محوریت قرآن کریم و نواندیشی دینی

قرآن کریم به عنوان مهمترین منبع معرفتی مسلمانان، محور اصلی اسلامگرایی و بنیاد وحدت مسلمانان است. سخن سید جمال‌الدین اسدآبادی قابل تأمل است آنجا که می‌گوید: «من نمی‌گویم که به همه کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند؛ ولی امیدوارم که حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان، تنها قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آنان دین آنها.» (نقل. دفتر تبلیغات حوزه، ۱۳۵۷: ۴۱). صفارزاده، آشنایی عمیقی با قرآن کریم و مفاهیم آن داشت و به ترجمه انگلیسی آن اهتمام گماشت. او به واسطه آشنایی با نواندیشی دینی، خوانش‌های انسانی والا و متناسبی را برای زندگی در جهان امروز از لابه‌لای آیات قرآن استخراج کرده است. یک نمونه از این خوانش نوین، ترجمه‌های شاعرانه‌ای است که به مقتضای بافت و معانی آشکار یا نهان شعر از آیات قرآن ارائه کرده‌است:

... کاینک قبیله ویرانگر / در کار بازسازی بقعه است / در کار بازسازی مرقد / و پرسش همیشه و هر روز / از جان هوشیار جهان برمی‌خیزد / مشرک تو را به بازسازی مسجد چه کار ... (بیعت با بیداری، ۱۳۵۸: ۹).

عبارت آخر شعر، اشارتی است به آیه ۱۷ سوره توبه که با آیات برائت از مشرکین آغاز می‌شود و شأن نزول آن، تفاخر مشرکان بر مسلمانان است که «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ». (قرآن کریم) از این رو، برائت از مشرکان یکی از جلوه‌های روشن وحدت اسلامی است و مسلمانان می‌توانند در مراسم باشکوه حج ابراهیمی، دشمنی خود را با نهاد شرک و ستم به نمایش بگذارند. صفارزاده با مشابه‌سازی این مفهوم، تعریض خود را به عوامل بازسازی حرم امام رضا در رژیم شاهنشاهی بیان داشته در بیزاری جستن از ناحقی و ناحقان، هراسی

به قلم و زبان خود راه نمی‌دهد و همزمان، وفاداری به اندیشه‌های اسلامگرایی به‌ویژه اسلامگرایی شیعی خود را هم نشان می‌دهد.

صَفَّارزاده در شعر زیر به توحید که اصل مشترک تمام مذاهب اسلامی است، اشاره می‌کند که در آن جمله «نور از صفات صاحب نور است» برگرفته از آیه ۳۵ سوره نور است «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرٍ كَمِشْكُوهٍ...». عنوان این شعر «سپیدی صدای سیاه» است و آرایه تضاد در آن، ذهن را بین سپید، سیاه، صاحب پوست و صاحب نور، رنگ، پوست و جان و جوهر به حرکت در می‌آورد؛ حرکتی که با «صدای ناب اذان» آغاز می‌شود و با آمدن «جهان به سمت نمازی عظیم» در برابر «صاحب نور» به پایان می‌رسد. توجه به این نکته مهم است که این شعر، پیرامون اندیشه وحدت جهان به طور کلی و بر یکرنگی و اتحاد اسلامی به طور خاص سروده شده است:

... سپید چشمان/ در ظلمت تجاوز و ظلم اند/ نور از صفات صاحب نور است/ که رنگ و پوست ندارد/ که جان و جوهر هستی است ... (دیدار صبح، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

صَفَّارزاده گاه متن قرآن را به طور بارزتری در نگاه آرمانشناختی به کار برده است؛ گویی می‌خواهد با ارجاع ذهن مخاطب به متن قرآن، پیش‌بینی خود را حتمی و محقق-الوقوع جلوه دهد. او با ایهامی خاص ابرقدرت‌های غرب و شرق را مقهور حتمی ابرقدرت لایزال نشان می‌دهد. لحن کلام شاعر نیز به روایات قرآن درباره سرنوشت ستمکاران و اقوام ستمگر شبیه است:

... و حکم از آن خداوند است/ همان یگانه ابرقدرتی/ که خانه خود را با سنگریزه‌های طیر ابابیل/ محافظت فرمود ... (روشنگران راه، ۱۳۸۴: ۴۲).

جمله اول شعر، ترجمه بخشی از آیات ۵۷ و ۶۲ سوره انعام است: (ان الحكم الا لله) و (الا له الحكم) و هو اسرع الحاسبین) و بخشی از شعر نیز تلمیحی به داستان لشکرکشی ابرهه در سوره فیل دارد و سرانجام در بیانی مؤمنانه خبر می‌دهد که ابرقدرت نمایان ستمگر باید «در انتظار کیفر ابرقدرت یگانه باشند».

زیباترین جلوه‌های قرآن را در شعر صَفَّارزاده آنجا می‌بینیم که در «ستایش فطرت انسانی» سروده است. صَفَّارزاده بنا به اقتضائات، اضطراها و تجربه زندگی در جوامع غربی با

انسان‌های زیادی با رنگ و زبان‌های متفاوت سروکار داشت؛ کسانی که در نگاه و آموزهٔ اسلامگرایانه از یک گوهر، برابر و در یک چیز مشترکند آن هم «فطرت انسانی» است؛ فطرتی که از جانب «حق» به انسان داده شده است:

فطرت / پرنده‌ای است / پیکی غریب / کز راه‌های دورترین آمده / رویش به پایگاه شناسا /
میلش به نوع و مرکز خویش است / و تشنگی‌اش / از چشمه‌های خدایی / آب می‌خورد /
انسان پیرو فطرت / در سراسر گیتی / یگانگی دارد با انسان / با نیکی / با مهربانی و انصاف ...
(همان: ۱۳).

در این شعر، «رویش به پایگاه شناسا» ترجمهٔ بخشی از آیهٔ سورهٔ روم است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (قرآن کریم). صفّارزاده از این آیهٔ شریفه در شعر «سفر در آینه‌ها» از مجموعهٔ «دیدار صبح» هم استفاده کرده است که با تأمل در دو شعر، مضامین مشترکی را می‌توان دید مضامینی چون: مبارزه با «نمادهای سلطه و زور» و «تجّار سنگ و سنگدلی»، مبارزه با خودخواهی و خودپرستی و حرص که «از تبار غریزه است» و «در دستگاه اماره / دفتر و میزی دارد / برای تصرف / در حق غیر / برای افزودن بر هست خود» و سرانجام تجلّیل از فطرت. او در یک بُعد، اسلام را عقیده‌ای فردی می‌داند و در بُعدی دیگر، برنامه‌ای جامع برای زندگی آحاد جامعهٔ انسانی. این نگاه نو به اسلام را چنان که گذشت محمد اقبال لاهوری هم با «الملک لله» ش تصویر کرده بود. تصویری که شریعتی نیز در بسیاری از آثارش به آن نظر داشت.

از موضوعات دیگر شعر صفّارزاده، خردگرایی دین‌مدار است که از سرچشمهٔ قرآن سیراب می‌شود. صفّارزاده در شعر «در عصر فتنه» مفهوم «خردگرایی» را در فلسفهٔ مدرن به زبانی زلال اما قوی و محکم مطرح نموده است. وی با آگاهی از فلسفهٔ اسلامی و خردگرایی مدرنیستی غرب، زبان شفاف و زلالی را در قالب موتیوهای تحسین‌برانگیز به کار می‌گیرد. شعر «اخذودیان» با زبانی قرآنی و شگردهای شاعرانه پیام‌های زیادی را با ایجازی زیبا بیان می‌کند و با اشاره به سرنوشت اصحاب اخدود در سورهٔ بروج آیهٔ ۴ منشأ ستم ظالمان را که بارها در شعر صفّارزاده هم آمده است، بیان کرده است: «ظلم از جوار جهل می‌آید»

... اخدودیان/ نمرودیان/ چنگیزیان/ کفار جاهلی اعصارند/ شیطان به گردن همه‌شان/ قلاده‌های پریشانی/ افکنده/ قلاده‌های ساحر و سیار/ و می‌کشد به هرسو/ ددان تاریخی/ در حفر خندق آدمسوز/ و نصب موشک آدمسوز/ هم‌رأی و هم‌سیاست/ هم‌تیغ و هم‌چنگال/ همدست و هم‌رهند... (طنین بیداری، ۱۳۸۷: ۳۲۱).

این نیز گفتنی است که یکی دیگر از دلایل احتمالی اهتمام صفارزاده به قرآن کریم، بالا رفتن تب توجه به انجیل، تورات و متون مقدس دیگر در شعر شعرای دهه ۴۰ خورشیدی و به نوعی واکنش اسلامگرایانه او در برابر این جریان بوده است.

۲-۲-۲- تأکید و توجه به وحدت مسلمانان

چنانکه پیشتر اشاره شد توجه و تأکید به وحدت مسلمانان از اصلی‌ترین محورها و اهداف اسلامگرایی و بنیانگذاران این جنبش بوده است؛ چنانکه در نظریات سید جمال از نظر مضمون و مفهوم وحدت، سه نوع وحدت در سه لایه قابل تشخیص است:

- ۱- وحدت سیاسی بین ممالک اسلامی حول محور خلافت.
 - ۲- وحدت سیاسی و عملی شیعه و سنی و همکاری دو فرقه برادر در برابر سلطه‌گران خارجی.
 - ۳- وحدت ایمانی و عقیدتی عمومی مسلمانان حول قرآن و ارزش‌های متقن و استوار دینی (زرگری نژاد و رییس طوسی، ۱۳۷۶: ۳۸۸)
- صفارزاده نیز با گریز به تاریخ صدر اسلام، مخاطبش را به پیشینه مشترک تمام مسلمانان ارجاع می‌دهد. در حقیقت دفترهای «سفر پنجم» و «طنین در دلنا»ی صفارزاده را می‌توان سفرنامه‌های شاعرانه او نامید. شخصیت «ابوطالب» در شعر «سفر زمزم» از مجموعه طنین در دلنا، قابل توجه است؛ این نام، تلمیح آشکاری است به نام حامی بزرگ، عموی بزرگوار پیامبر اسلام. همچنین در «سفر پنجم» با سه سفر روبه‌رو می‌شویم: سفر سلمان، سفر هزاره‌ها (که به یاد علی شریعتی سروده شده) و سفر عاشقانه. شعر «سفر سلمان» مدام ذهن مخاطب را میان تاریخ اسلام و تاریخ باستانی ایران حرکت می‌دهد. اینجاست که سلمان به «سمت

روشنایی و قبله» می‌پیوندد و خود را از اسارت نژاد و ملیت آزاد می‌کند. صفّارزاده به خوبی توانسته است چنین رمز زیبایی را کشف کند و بپروراند:

دهقان پارسی / از بستر شکایت و شب برخاست / خوابش نمی‌ربود / شب پایدار بود ... / ...
رفتن به راه می‌پیوندد / ماندن به رکود / سلمان به راه رفت / با پای عاشقانه / و راه به او پیوست / با روشنایی و قبله ... (سفر پنجم، ۱۳۵۶: ۱-۲۸).

در شعر «سفر دوم سلمان» پای بلال را نیز به این یگانگی دینی باز می‌کند. در این شعر و بسیاری دیگر از شعرهای صفّارزاده «باستانگرایی» و علاقه او را به تاریخ و اسطوره‌های سرزمین ایران می‌بینیم؛ اما این عشق هرگز چشم تیزبین شاعر را به روی حقایق تاریخی نمی‌بندد:

... یک‌لقبای عشق / بیدار پارسی / این حاکم خدایی / چشم و دلی به سوی تاج ندارد ... / ...
صدای ناب اذان می‌آید / صدای خوب بلال / و او به سوی نمازی عظیم می‌آید ...
(همان: ۳۲).

یا این اشاره به مالک اشتر در شعر «سفر عاشقانه»:

... به رهگذر دوباره می‌رسم / گفتم نشانی تو غلط بود / کدام مالک را گفتی؟ / مالک اشتر را گفتم / ز هیچ آمد به هیچ رفت / مقصد اشاره بود / که عشق جمله اشارات است
(همان: ۸۲).

این اشارات در دفترهای چندگانه شاعر ادامه دارد تا به «روشنگران راه» می‌رسد. اولین شعر از این دفتر با عنوان «بر شانه های عبدالله»، خود، تاریخ مختصری از دین اسلام است؛ دینی که به اعتقاد پیروانش ادامه دین توحیدی حضرت ابراهیم است:

... آن رمز آسمانی / نخست با پدر توحیدی‌ها / با ابراهیم بود / و بعد / به امر خداوند / در طول صخره‌های زمان / خود را دوان دوان / رساند / به خاتم نورآوران / به ابن عبدالله ...
(روشنگران راه، ۱۳۸۴: ۹).

این اشعار یادآور شعر اقبال است که بر همبستگی فراملی مسلمانان و نوشیدن از جام ساقی بطحا (پیامبر اسلام) تأکید ورزیده و از این گونه اشعار آورده است. اقبال در یک تبارسازی معنوی قرآنی و برداشت هرمنوتیک، نسل و نسب حقیقی مسلمانان را به پیش از

پیامبر اسلام یعنی حضرت ابراهیم^(ع) می‌رساند که بت‌ها را شکست و کعبه را بنا و یکتاپرستی اسلامی را پایه‌گذاری کرده است پیامبری که با احصای پژوهشگران «نامش در ۶۹ آیه قرآن کریم آمده است.» (samkhaniani, 2013: 175):

«ما مسلمانیسم و اولاد خلیل از «آیکم» گیر اگر خواهی دلیل»

(اقبال، ۱۳۸۹: ۱۲۶)

شاعر در شعر «سپیدی صدای سیاه» از مجموعه «دیدار صبح» نیز اشارات قرآنی و تاریخ اسلام را درهم آمیخته تا با اشاره به مضمون آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون که می‌فرماید: «أنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنَّ اکرمکم عندالله أتقیکم» (قرآن کریم). یکرنگی و اتحاد مسلمانان و در مقیاسی وسیع‌تر یکی بودن «جهان» را به ما نشان دهد:

بلال / در جوار رسول (ص) آمده / هم در جوار او / صهیب سر زده از روم / سلمان / فرارسیده از فارس / تا انزوای رنگ / نهاد یکرنگی باشد / و در مراسم یکرنگی‌ها / کلام ناب اذان را / همراه با خزانه بیت‌المال / به آن سیاه / که پرونده‌اش سپید بود سپردند / که برترین انسان / انسان رهرو تقواست ... (دیدار صبح، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

۲-۲-۳- امام‌باوری

یکی از محورهای اسلام‌گرایی شیعی امام‌باوری است. تشیع اعتقاد دارد درک معارف دینی و سنت نبوی تنها با هدایت امام معصوم میسر است؛ از این رو در گذشته تشیع را تعلیمیه نیز می‌خوانده‌اند. برخی از امامان شیعه نه تنها الهام‌بخش مسلمانان بلکه نمادی برای اندیشمندان غیرمسلمان نیز بشمارند. چنانکه امیرالمؤمنین علی^(ع) کسی است که جرج جرداق مسیحی کتاب «علی، صوت العدالة الانسانیة» را در تحلیل عدالت و داورزی وی نگاشته است. همچنین مبارزه امام حسین^(ع) و جانفشانی او و خاندانش در کربلا علاوه بر مفهوم دینی مجاهده‌ای برای حفظ آزادی به عنوان یک ارزش عام بشری نیز محسوب می‌شود. به هر روی در تفکر شیعی وجود پیشوایی که رهبری مردم را به عهده گیرد و آنان را در جنبش آزادیخواهانه علیه بنیان‌های ظلم (خارجی یا داخلی) هدایت کند، ضروری

است. صفّارزاده بر همین مبنا اسلامگرایی امام باور است و این باور او با ابعاد آرمانشناختی امروزی آمیخته است. ولایت علی بن ابی طالب و عشق به اهل بیت در زبان جهانی او، از محدوده تفکرات عادی شیعی خارج، و میان قلوب جامعه بشری وارد می شود. لحنش درباره شهادت امام حسین^(ع) مرثیه سرایی و آه و ناله نیست؛ بلکه ستایش مجاهدتی آگاهانه است، بدون اینکه رنگ ناله و درد و دریغ و تظاهر بگیرد. در شعر «پیشواز» از دفتر «دیدار صبح» با گریزی به زیارت عاشورا حسین^(ع) را «نام طالب حق» می نامد:

... «ما در محاربه هستیم/ با هر که با حسین به جنگ است/ و در صلحیم/ با هر که با حسین به صلح است»/ حسین نام طالب حق است ... (همان: ۳۸).

اگر بپذیریم که «پذیرش گزاره های شعری بستگی به وضعیت عاطفی ای دارد که شعر در ما ایجاد می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۴)، شعر امام باورانه صفّارزاده از این حیث، مرتبه والایی دارد. او بعد از شعر «روشنگران» که آخرین شعر دفتر «دیدار صبح» است با این پیش درآمد به استقبال «روشنگران راه» می رود که:

... روشنگران راه/ هم «صادق» اند و هم عالم/ هم «باقر» اند و هم «عابد»/ هم «قائم» اند و هم «ساجد»/ کلید دانش ناپیداها/ به امر خالق یکتا/ در اختیار دانش آنهاست ... (دیدار صبح، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

شاعر در این دفتر، برای هر امام معصوم شعری دارد و تصدیق مخاطب در پذیرش گزاره های شعرش بیش از هر چیز در گرو ایمان پر شور و یقین قلبی او به آنان است. شاعر تنها از درد و مصائب نمی سراید و بی جهت ناله سر نمی دهد؛ بلکه بنا به اعتقادی که به فطرت و «خرد ربّانی» دارد در شعر «در پیشواز صلح» چنین راهکار ارائه می دهد:

... وقتی در انتظار صلح جهانی هستیم/ باید یگانه باشیم/ با نیکی/ با راستی/ با فتوّت و خوش قلبی/ باید انسان باشیم/ که در کرامت انسان/ زیبایی است ... (طنین بیداری، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

همچنین شاعر برای پاسخ به ذهن پرسشگر جوانان هم عصر و آیندگان، فلسفه بسیاری از کارهای ائمه را که ممکن است برای غرض ورزان دستمایه ای شده باشد، برایمان روشن

می‌کند مثلاً: در شعر «زیارتنامه»، با عشقی خاص به امام هشتم شیعیان، شهادت وی را که مثل اجدادش برای «بیداری» ما بوده است، این چنین به تصویر کشیده است:

... سردار واقعه / آن دانه‌های سمّی را / در عین «بیداری» خورده است / که خواب غفلت را / تا منزل ابد / از چشم شیعیان بزداید / ... غریب ما هستیم / که در دیار خودیم / و در محاصرهٔ محرمان بیگانه (دیدار صبح، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۴).

۲-۲-۴- دادورزی، تعقل، اصلاح فرهنگی و مبارزه با استبداد داخلی

در معنای کلامی، داد یا «عدل، مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۲۷۴) اما عدل در معنای عام در پیوند با تعقل و پایش جامعهٔ انسانی و اسلامی است. عدل در این معنی، قراردادن هر چیز در جای بایستهٔ خویش و متضمن تعقل و مسئولیت انسان در زمان است؛ چرا که «فضیلت عقل، آگاهی به اوضاع زمان است. کسی که به اوضاع زمان آگاهی داشته باشد شبهات به او هجوم نیاورد.» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱۵۸). با توجه به پیوند کلامی عدل، عقل و امامت است که تشیع همواره جریانی ستم‌ستیز است و علمای صاحب‌نام شیعی همواره به ارزیابی نقادانهٔ مسائل و جریان‌ات روزگار اهتمام ورزیده‌اند. «حجّیت عقل در احکام شرع، تعالیمی چون بحث اجتهاد و امتناع از قبول غیرنقادانه محتویات کتب اربعه شیعه و حتی ترک تقلید مجتهد مرده و بیرون از زمان و پی‌جویی فقه پویا را به دنبال دارد.» (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۸۷)؛ از این رو، روشنفکر شیعی بر حسب شناخت و مسئولیت عقلی و دینی، خود را موظف می‌داند که هم در تحولات اجتماعی جامعهٔ خویش تلاش نماید، هم در بازسازی و بهسازی وضعیت امت اسلامی و نیز رفع ستم از جامعهٔ جهانی، مشارکت فعالانه کند. صفارزاده در مصاحبه-ای که دربارهٔ «سفر عاشقانه» با محمدعلی اصفهانی داشته است در پاسخ به این که «گرایش شدیدتر و آشکارتر شاعر به تشیع در این شعر به نسبت «سفر زمزم» از چیست؟ می‌گوید: «از خصلت ضد ظلم و ضد سازش و عدالتخواه خودم؛ از فلسفهٔ تشیع که مبنا و نیروی محرکه اش عدالتخواهی و ضدیت با سازش است و از تنگنای ظالمانهٔ زمان که بالطبع انسان

عدالتخواه را به عصیان و یا تشدید بروز گرایش‌های ایمانی و عقیدتی‌اش برمی‌انگیزد.» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۶۳).

با این نگاه است که مبارزه با نفس در درجه اول و مبارزه با «مرئوسین نفس» در درجه دوم قرار می‌گیرد:

... ادریس نیستی / تو ابوجهلی / چون موج بی‌هویت و بی‌شکل / فقط هیاهو داری / تو آن خزنده خواری / که می‌خزی لرزان / به سوی لانه‌ای و آذوقه‌ای / از شهرت و نان / آذوقه‌ای که با تو خزیده است / از پای‌بوسی صله‌بخشان ... (مردان منحنی، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۶)

در مرتبه بعد مبارزه با مستبدان که مرئوسان نفس‌اند در اسلامگرایی معاصر اهمیت زیادی پیدا می‌کند؛ چنان که علامه نائینی استبداد را در هر شکل، سیاسی یا دینی، خلاف اصول اسلام و استبداد اموی را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان دانسته (نائینی، ۱۳۸۵: ۷۷) شواهد بسیار در شعر صفّارزاده را می‌توان در دفترهای «از جلوه‌های جهانی، دیدار صبح و مردان منحنی» جست.

۲-۲-۵- مبارزه با استعمار، استثمار و امپریالیسم

نظام سلطه را عمدتاً به نام امپریالیسم می‌شناسیم که مبارزه با آن در کانون خیزش‌ها و مکاتب روشنفکری معاصر و از جمله اسلامگرایی قرار دارد. یکی از تعاریف امپریالیسم در دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی چنین است: «امپریالیسم: سلطه‌جویی و مرزگستری به مفهوم وسیع آن است. امپریالیسم ممکن است در قالب سیاسی و یا اقتصادی باشد...» (شایان مهر، ۱۳۷۹: ۲۱۳). در تفکر دینی غضب و تجاوز به مال دیگران عملی کراهی و حرام است و در مقابل دفاع از مال مشروع و یاری مظلوم جهاد محسوب می‌شود. از اینجاست که صفّارزاده نیز مانند سید جمال، محمد اقبال و علی شریعتی و دیگر روشنفکران دینی در برداشتی ایدئولوژیک، اسلام را دین دفاع از جان و مال و سرنوشت و مبارزه با استعمار، و اصل توحید را به عنوان یک فکر آزادیبخش جهانی از قدرت‌های استثمارگر می‌شناسد. صفّارزاده در دفتر *روشنگران راه* با اصطلاحاتی قرآنی که به فلسفه و شعر ایرانی راه یافته است به مبارزه سلطه می‌رود.

... مرغان حق / سلطه‌گران این یاغیان / به غضب لانه‌های شما را گرفته‌اند / و زندگانی تان /
آواره‌ای در حصار شقاوت‌هاست ... (روشنگران راه، ۱۳۸۴: ۴۵).

اسلام در این مفهوم ایدئولوژیک، دین‌رهایی ملل و ظرفیت مبارزه است و چنانکه
شریعتی اشاره کرده: «هم شعار مه سه زر افریقا است هم شعار فراتر قانون در جزایر آنتیل»
(شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۳). برای مطالعه بیشتر شعر «از جلوه‌های جهانی» قابل توجه است که در
آن از «سلطه‌گران جهانی، جهانی‌سازی، استثمار، آثاره‌های جهانی، نسل‌کشی و صادرات
جهانی رشوه، رانت و دروغ» سخن می‌گوید:

... جهان استعمار / به رسم طیبیان / نبض جهان را می‌گیرد / در کند و تند نبض / خطوط
شیوه‌های یورش ترسیم می‌شوند ... (از جلوه‌های جهانی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸).

صقارزاده همه ظالمان را از یک جنس می‌داند و پیش از اینکه استعمار را «دشمن مردم»
بداند، حق‌کشی و خودکامگی را عامل می‌داند. در این نگاه، استعمار و نظام سلطه در واقع
نه یک رویکرد بلکه یک شخصیت فرهنگی پلید بی‌مرز است که در جامه‌ها و کالبد‌های
مختلف از جمله استبداد حلول و بروز می‌کند:

جناب استعمار! / همواره / ابزارهای شما / مأمورهای حق‌کشی و آزار / پیدا و پنهان / در سراسر
تاریخ / خودکامگانی میان همین مردم بودند ... (از جلوه‌های جهانی، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۳).

او با آنکه در آمریکا زندگی و تحصیل کرد، نه تنها هویت خود را نیاخت، بلکه «نهاد سلطه
و ستم» را بهتر شناخت. او نظام سلطه را که ارزش‌های خود را در هر دیاری تبلیغ می‌کند،
با کنایه-نماد «چشم ازرق» و استعاره «گره ناسپاس» مورد اشاره قرار داده در شعر «نفرین
واگذاری» می‌گوید:

چشمانش / ازرق رنگ است / به چشم گره می‌ماند / در ناسپاسی / او گره‌ای است / که هر
چه گوشت به او می‌دهند / باز هم / پرندگان خانه من / از کمین حیلۀ او / خائف و نگران
هستند ... (همان: ۵۴).

۲-۲-۶- حق‌طلبی و همنوایی با ملل مظلوم جهان

صفّارزاده همواره با مبارزان ملل هم‌نوایی کرده، فداکارانشان را ستوده و برای شهیدانشان مرثیه سروده است. این مبارزان، اهل هر سرزمینی که باشند و هر آیینی که داشته باشند با اسلام‌گرایان وجه مشترکی دارند و آن اعتراض علیه ظلم، غصب و پایمال شدن حقوقشان است. صفّارزاده در رثای بابی ساندز، مبارز ایرلندی شعر «از معبر سکوت و شکنجه» را سروده و در آن با بهره‌گیری از تاریخ، اشارات قرآنی و نوید آمدن منجی و ... به هم‌نوایی با «خلق‌های ستم‌دیده» پرداخته است:

... راه شما و ما و خلق فلسطین / راه تمام خلق‌های تحت ستم / از معبر شکنجه سلطه / به هم پیوسته ست / ما راه را دنبال می‌کنیم / دنبال این همه تابوت سرخ / بر شانه‌های روشن حق / ما راه را / دنبال می‌کنیم / و فتح با ما خواهد بود. (دیدار صبح، ۱۳۸۴: ۳۶)

در نمونه دیگر از دفتر «بیعت با بیداری» که هم‌زمان با کشتار میدان شهدا در شهریور ۵۷ سروده شده است، تصویرسازی و زبان قاطع او وعده نابودی ظالمان را در هر جای جهان، حتمی جلوه می‌دهد:

... بولدوزر حکومت بیگانه / در ژاله / در ویتنام / اجساد کشتگان را برمی‌داشت / بولدوزر زمان / تمام حکومت‌ها را برمی‌دارد / از ریشه برمی‌دارد ... (بیعت با بیداری، ۱۳۵۸: ۳۷-۳۸).

صفّارزاده «آزادی در کشتار» را با اشاره به ظلمی که بر مردم افغانستان می‌رود شروع می‌کند و پیام خود را که همانا پیام همه پیامبران است در مسیر شعر بسط و گسترش می‌دهد: جغرافیای جور و ستم / اعلام کرده / فغان و افغان هم / وطنی دارند / در سرزمین فغان و افغان / در افغانستان / انسان بی‌گناه کشتار می‌شود ... / مسیح علیه‌السلام / در باغ صالحان / غمین و آزرده / در بهت ایستاده ... (روشنگران راه، ۱۳۸۴: ۴۷-۵۱).

۳- نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل اشعار طاهره صفّارزاده نشان می‌دهد که وی عمیقاً تحت تأثیر جریان اسلام‌گرایی معاصر قرار داشته و بخش بزرگی از اهتمام شاعرانه خود را به بازخوانی آرمانشناختی میراث فرهنگی اسلام، آموزه‌ها، احکام و مفاهیم دینی و تبیین و تبلیغ آن

اختصاص داده است و از این نظر شباهت و مطابقت بسیاری میان اندیشه‌های وی و پیشروان اسلامگرایی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، علامه نایینی، علی شریعتی، امام خمینی، مرتضی مطهری و دیگران دیده می‌شود.

صفارزاده عمیقاً تحت تأثیر آموزه‌ها و مضامین قرآن کریم قرار دارد و مانند پیشروان جنبش اسلامگرایی (اسلامیسم)، آموزه‌ها و احکام قرآن را در کانون شناخت و موضع‌گیریهای آرمانشناختی خود قرار می‌دهد.

صفارزاده در برخورد با واقعیت‌های جهان امروز، بر وحدت مسلمانان بسیار تأکید ورزیده است و با استناد به شخصیت، کردار و کلام پیامبر اسلام، بزرگان دین و میراث تمدن اسلامی منادی وحدت اسلامی است.

اسلامگرایی صفارزاده بنیاد شیعی و امام‌باورانه دارد. وی علاوه بر بهره‌گیری از آموزه‌ها و تعالیم قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم، ارجاعات و استنادات بسیاری به کردار و کلام امامان شیعه^(ع) و یاران ایشان دارد که این امر، نقطه تفاوت اسلامگرایی او با شاعران غیرشیعی است.

صفارزاده با الهام گرفتن از جریان اسلام‌گرایی، از دادورزی، تقویت عقلانیت دینی در امور مسلمانان، حفظ و احیای ارزش‌های دینی و اخلاقی، همراهی با ستمدیدگان در حوزه وطن و امت اسلامی حمایت می‌نماید. مبارزه دین‌مدارانه با ظلم داخلی، فساد و سودجویی نامشروع، تملق و استبداد سیاسی از محورهای اصلی شعر اوست.

از آنجا که در نگاه ایدئولوژیک، دین اسلام رهایی‌بخش همه انسان‌ها و مسلمان فردی مسئول در برابر تمام جامعه انسانی است، صفارزاده خود را متعهد و ملتزم می‌داند در هر جای جهان، با استعمار، استثمار، استعمار و امپریالیسم به عنوان غاصبان حقوق انسانی مبارزه و با ملت‌های مظلوم جهان هم‌نوایی کند، شخصیت‌های مبارز را بستاید و برایشان مرثیه بگوید؛ همچنین، شاعر در برابر ضد ارزش‌هایی که جوامع سکولار به «خرد و روح و ذهن» انسان‌های بیدار تلقین می‌کنند نیز موضع‌گیری کرده است.

منابع فارسی

الف. کتابها

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۲). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. مشهد: ندای اسلام.
۲. اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۸۹). کلیات اقبال لاهوری. به کوشش اکبر بهداروند. تهران: زوار.
۳. بقایی (ماکان)، محمد. (۱۳۸۰). سونش دینار. تهران: انتشارات فردوس.
۴. خمینی، روح الله. (۱۳۸۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۵. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. (۱۳۷۵). سید جمال جمال حوزه‌ها. قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم.
۶. رفیعی، سید علی محمد. (۱۳۸۶). بیدارگری در علم و هنر. تهران: هنر بیداری.
۷. رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۷). سید جمال الدین اسدآبادی. تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۸. زرگری نژاد، غلامحسین و ریسی طوسی، رضا. (۱۳۷۶). سید جمال الدین، اندیشه‌ها و مبارزات. تهران: حسینیه ارشاد.
۹. سجادی، سید جعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۱۰. شایان مهر، علیرضا. (۱۳۷۹). دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
۱۱. شریعتی، علی. (۱۳۵۶). انسان و اسلام. تهران: سهامی انتشار.
۱۲. _____ (۱۳۷۶). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی تهران: الهام.
۱۳. _____ (۱۳۶۱). اسلام‌شناسی. تهران: چاپخش.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان ومعانی. تهران: فردوس.
۱۵. صدرالمتألهین، ملاصدرا. (۱۳۶۶). شرح اصول کافی و کتاب عقل و جهل. ترجمه و تعلیق محمد جوادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۶. صفّارزاده، طاهره. (۱۳۵۸). بیعت با بیداری. تهران: رواق.
۱۷. _____ (۱۳۴۸). طنین در دل‌تا. شیراز: نوید.
۱۸. _____ (۱۳۵۶). سفر پنجم. تهران: رواق.
۱۹. _____ (۱۳۶۶). مردان منحنی. شیراز: نوید.
۲۰. _____ (۱۳۵۷). حرکت و دیروز. تهران: رواق.
۲۱. _____ (۱۳۸۷). طنین بیداری. تهران: نکا.

۲۲. _____ (۱۳۸۴). **دیدار صبح**. تهران: پارس کتاب.
۲۳. _____ (۱۳۸۴). **روشنگران راه**. تهران: برگ زیتون.
۲۴. _____ (۱۳۸۶). **از جلوه‌های جهانی**. تهران: هنر بیداری.
۲۵. _____ (۱۳۵۰). **سد و بازوان**. شیراز: نوید.
۲۶. عنایت، حمید. (۱۳۶۵). **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
۲۷. طارمی، حسن و دشتی، مهدی. (۱۳۸۸). **دایره المعارف نوین جهان اسلام**. تهران: کنگره.
۲۸. مجتهدی، کریم. (۱۳۶۳). **سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید**. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۹. مطهری، مرتضی. (بی‌تا). **نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر**. تهران: صدرا.
۳۰. نایینی، محمدحسین. (۱۳۸۵). **تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله**. تصحیح و ویرایش روح‌الله حسینیان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب. مقاله‌ها

۱. انوری پور، رجبعلی. (۱۳۴۷). «**سید جمال‌الدین اسدآبادی ایرانی است**». **ارمغان**. دوره ۳۷. فروردین ۱۳۴۷ - شماره ۱ (۲۱ و ۲۷).
۲. غنی‌پور ملک‌شاه احمد، خلیلی احمد، مهدی پورچوبی، محسن. (۱۳۹۱). «**تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده**». **ادبیات پایداری**. سال ۴، ش ۷، ۱۳۹-۱۷۶.

ج. منابع لاتین

- .Samkhaniani, Aliakbar, 2013, <**Dimensions of Iqbal Lahori's Islamism in Kolliyat of Persian Poetry**>, Journal of subcontinent research, Vol. 5. No. 15,(167- 190).

<http://www.taherehsaffarzadeh.ir /Saffarzadeh/farsi/index.php>.